

DEADPOOL

MERC WITH A MOUTH

MARVEL
VARIANT
EDITION
8

VICTOR GISCHLER
BONG DAZO

دِدپول - پول پرست وراج

مترجم و ویراستار
احمد کلاتیانی



COMIC-CITY.IR

DIRECT EDITION



\$3.99 US

PARENTAL ADVISORY

00121

WWW.MARVEL.COM

سییلام بچه ها!
اومدین واسه دوز هفتگیتون از ددپول بدبخت؟
خوشحالم که هستین. واسه شماهایی که تازه دارین بهمون
ملحق میشین، داستان از این قراره.

اسم من ددپوله.
چون یه عرازل پول پرست با قدرتای
فوق العادم، همیشه واسه کارای سخت بهم زنگ
میزنن. کارایی مثل پیدا کردن اسلحه هایی با قدرت
تخریب پذیری جهانی برای سازمان شیطانی
ای.ای.ام.

داستان اینجا
جالب شد که اون اسلحه
کله ی زامبی شده ی خودم از یه
دنیای موازی بود. خیلی سعی کردم
بدبخت بو گندو رو برگردونم به
دنیای خودش، ولی اصلا
کار راحتی نیست.

حالا هم که
بالاخره یه دروازه ی بین
دنایی پیدا کردیم، به نظر
میرسه که کار نمیکنه.
چرا؟

پوز
تا بفهمی
صفحه بعد

COMIC-CITY.IR

Writer
VICTOR GISCHLER

Colors
MATT MILLA

Production
DAMIEN LUCHESE

Editor in Chief
JOE QUESADA

Pencils
BONG DAZO

Letters
JEFF ECKLEBERRY

Asst. Editor
SEBASTIAN GIRNER

Publisher
DAN BUCKLEY

Art
JOSE PIMENTEL

Cover
ARTHUR SUYDAM

Editor
AXEL ALONSO

Exec. Producer
ALAN FINE

عدم تعادل
رو حس کرده بودم.
پیوند همه ی دنیا ها به یه
نقطه ی مرکزی قفل شده و
جریانش مثل همیشه
نیست.

اکس باکس ۳۶۰
منم این کارو میکنه. باید
حواست باشه هوا توش
جریان داشته باشه.
اگه داغ کنه ..

تو، وید ویلسون.
این نقطه ی مرکزی
تویی!

من؟

این؟

هر جفتون. هر دنیا
وید ویلسون خودش رو داره.
سفر کردن دوتاتون باهم از توی دروازه
باعث شده اشتباهات مرکز نقطه ی آگاهی
کیهانی دروازه بیاد روی
شما دوتا!

واسه همینه که
بین تعداد بیشمار از دنیاها،
دروازه شما رو به دنیا هایی میبرد
که وید ویلسون توش نقش
اساسی ای داشته
باشه.

من اینطوری
درنظر گرفتم که ما
توی همه ی دنیا ها
معرکه ایم!

نخیر!





میدونستم
نمیتونین بی من بودن رو
تحمیل کنین. دکتر بتی، میشه
لطفاً به چند وجب برین
اونورتر؟

WHUFF!

دلتو خوش
نکن، من فقط
اینجام چون فکر
کردم اینجا
جام ...

امتره؟؟

خونه ی
دوست
داشتنیم.

آره ... زامبیا
همچین خیلی خوب
خونشون رو نگه
نمیدارن.

به نظر خوشمزه
میان.

سوپ امروز
رسید!

چطوری شماک؟
خیلی وقت بود
ندیده بودمت!



وای خدا! این
اون طوری نیست که همیشه
تصور میکردم تایگرا
بیره روم!

این یکی
به نظر ترد
میاد!



بخواب زمین
اسکل!

BA-
BLAMM!

قدرت ترمیم شدنت
باعث میشه به غذای ابدی باشی
ددپول. چندتا گاز و ... برای
غذای بعدی دوباره
آماده ای!



THUK!



THUK!

هی!

THUK!



به نفعته
منو نخوری، من
روونیه شکم
میارم.

آره، خیلیا
راجع بهت
همچین
نظری دارن.

مرده؟ چون اگه
مرده باشه خیلی
خوب میشه!

باید مرده باشه.
یه سوراخ په بزرگيه
یه بشقاب غذاخوری
روش ایجاد
کردم.

آره ...
جالب اینجاست که
...

... وقتی قبلا
مردی، دیگه نمیتونی
دوباره بمیری. و الان که
این سوراخ گنده رو
تو بدنم دارم ...

... میخوام با
گوشت تو
پرش کنم!



COMIC-CITY.IR





باید خیلی
سریعتر از این
حرفا باشی.

THANK!

رو جنازت جشن
میگیرم و جگرت رو
برای دسر آااااا!



دسر آااااا؟
این دسر مال
کجاست؟



دلقک، تو نظری
نداری؟

الان وقت از
دست دادن تمرکز
نیست.

دینگ!

بمیر، شوالیه ی
زامبی شده ی
کثافت.

ای جونم.



اوخ.

WHAP!

من نمیخوام
انگشت بهت بزَنم. میخوام
نوک تیز این شمشیر رو
بکنم توت.

مهارت مبارزه ی
تو در مقابل من هیچی
نیست. درضمن، من خر
شانسم. عمرا اگه بتونی حتی
یه انگشت بهم بزنی.

اصلا امکان نداره!
نباید بزاریم این
نیم کیلو سبزی
خوردن مارو
بزَنه!

شاید این
دهنتو بینده.

تو یه احمق
وراج بیش نیستی.



وقت استراتژی
پسر.

نه، وقتشه یکم
زر بزنیم.



این گشنگی باید
بعضی مواقع خیلی سخت
بشه.

خطوری
تحملش میکنی؟



ما کل زمین رو برای پیدا
کردن یه بدن زنده گشتیم. نمیتونی
این نیاز سخت رو تصورش هم
کنی.

وای وای.
یه مرگ شیرین
میتونه آرامش خوبی
داشته باشه.

مگه نه؟
مگه نه؟



آره! از
این عذاب راحت
میشیم. هممون یه مدت وقتی
که این گشنگی سخت و داشتیم
تحمل میکردیم، منتظرش بودیم.
آره، من با آغوش باز
از مرگ استقبال
میکنم.

خوب، اگه
گفتی چی
شده؟



شانس در
خونتو زده.



بیست دقیقه
بعد ...

فکر ...
کنم ...
گمشون کردیم.

آمادگی
جسمانیتون
افتضاحه.

لطفا
دیگه ندوئیم!

میگم، دلیل خاصی
داره که شما دو تا از دروازه ی
بین دنیای دور شدین؟ منظورم
اینه که ... فقط دارم
میپرسم.

خیلی خیلی خیلی
ببخشید آقای مزدور خون سرد که
چه عرض کنم، خون یخ! این بار اولیه
که یه مشت زامبی خرکی افتادن
دنبالم. هول کردم. بعدش هم، داشتم
دنبال این یکی میرفتم
فقط.

آره، چرا که
نه؟ پندازش تقصیره
این یارو که تازه
اومده.

به من گوش بدین
مردم. اینا همشون گشتن. باور
کنین من همه چی رو راجع بهشون
میدونم. کل این شهر ترکیده رو میترکونن
که فقط یه گاز از رون دکتر بتی بزنن. الان هم
چشمشون به یه چیز خوشمزه افتاده و هیچوقت
استراحت نمیکنن. پس بهتره به یه جا
واسه قایم شدن فکر کنین و بهتره
سریع فکر کنین!

در همان حین
در دروازه ی
بین دنیایی ...



قربان، من فکر میکنم که سفر به دنیای
دیگه از پارامتر های کاری ما به
شدت خارجه.

شنیدی که اون
جادوگره چی گفت اشکرافت. این
دروازه فقط مدت کوتاهی بازه. باید
یه تصمیم فرمانده ای
میگرفتم دیگه.



مسئله

اینه اشکرافت، سفینه ی
فضاییم زیر پام منفجر شده
و منم نود درصد افرادم رو
از دست دادم. یه شانس واسه
تکمیل کردن این ماموریت
دارم. باید اون خائن یعنی
آقای ویلسون رو پیدا
کنیم و کله رو پس
بگیریم.

فرمانده کل
ای.آی.ام به هر حال
پدر منو در میاره، ولی
خوب ... این میتونه
یکم قضیه رو عوض
کنه.



خوب قربان، دروازه
از بین رفت. احتمالا اینجا
گیر افتادیم.

ایمانتو از دست نده
پسر. یه راهی پیدا میکنیم. ولی
اول باید به آقای ویلسون
رسیدگی کنیم.



بزار یه بررسی بکنیم. تو قرار بود
کله رو بیاری اینجا تو خونت، بزاریش و
بای بای کنی. حالا ما اینجا گیر افتادیم.
دروازه هم مطمئنا تا الان بسته شده.

اگه اولیور کوین
بود چیکار میکرد؟

بچه ها
شاید بتونیم یه
مدت اینجا
قایم شیم.

خیلی مسخرست.
نمیشه که همینطوری
بدوئیم تا جای قایم شدن پیدا
کنیم. باید یه نقشه
بکشیم.

اتفاقا داشتم به
همین فکر میکردم و
به یه نتیجه ای رسیدم.

خوب؟

قطعا
به یه نقشه
نیاز داریم!

هیچ نظری داری که
چطوری فراره برگردیم
به دنیای خودمون؟

خوب، مبینم
که دوباره باید
من همه رو نجات
بدم.

عالیه!
این پادری یه
نظر داره ...

خانم محترم
من مال این دنیام، یادته؟
رفیقم، موریوس منو قبلا فرستاده
به دنیای شما. خودشم فرستاده. فقط باید
تلاشمون رو بیشتر کنیم. باید بفهمیم که کی
اومدیم به این دنیا.

همم.
میتونیم به این
اعتماد کنیم؟

به نظر من نقشه ی
معرکه ایه. من تپلی رو به عنوان
کارمند ماه بر میگزینم.

من یه
نقشه ی
بهتری دارم.

اول کمرتون
رو خورد میکنم. بعد
زنده زنده میخورمتون.

من
فابین استانکوویکز،
قاتل دیوانه هستم!
و من گشمنه!!!



من زدم.
به نظر او مد بتونین
از یکم کمک استفاده کنین.
ما هم کلا آدمای کمک
رسونی هستیم.



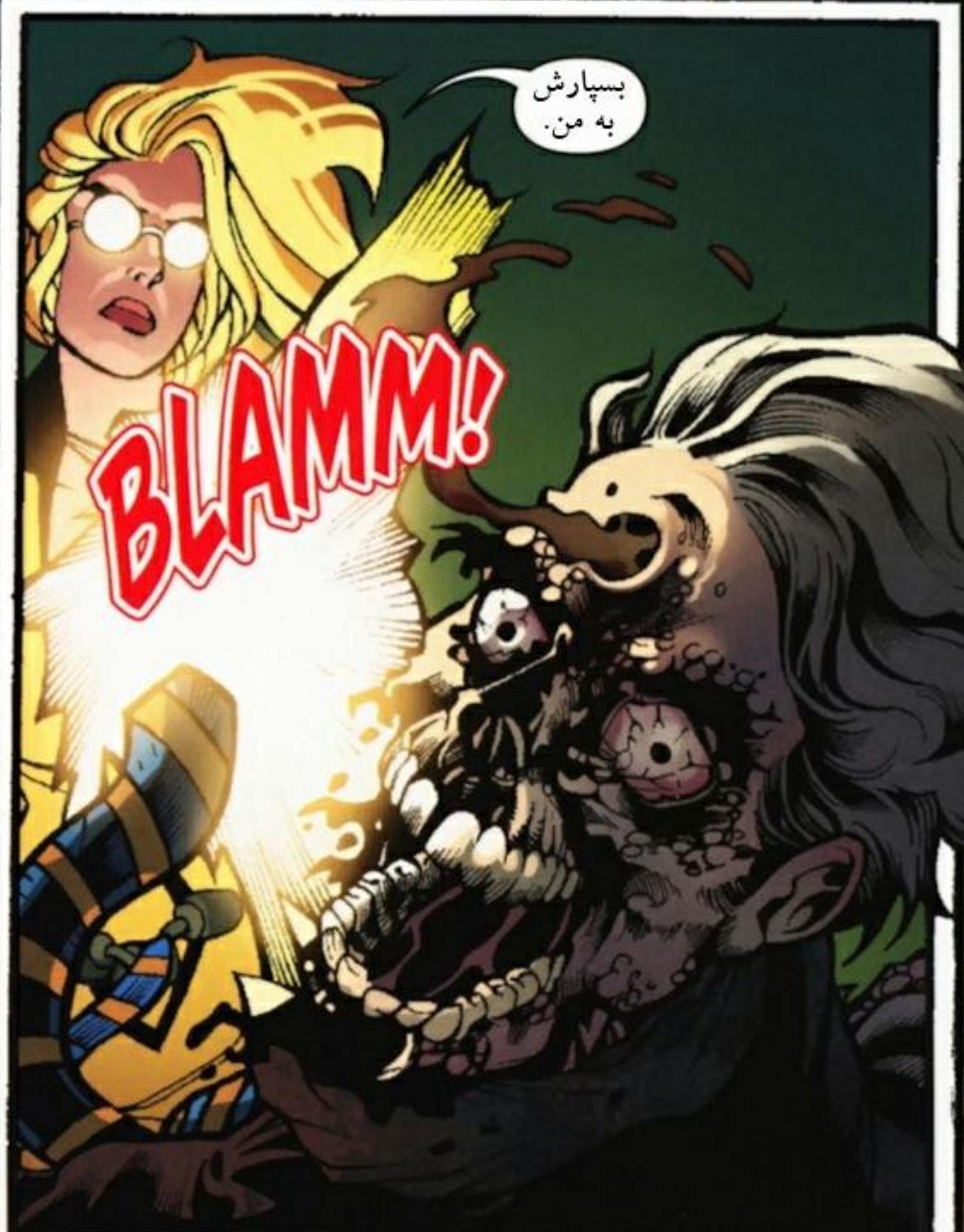


چیز یو
از دست دادم؟

ا، مهمون.



بپایید بچه ها.
اون میتونه خطرناک باشه.
یه سیخونک بهت بزنه
و کارت تمومه.



بسپارش
به من.

BLAMM!



از کنترل
اسلحه ات خوشم
اومد. باید این مهارتا رو
داشته باشی تا اینورا
زنده بمونی.

من پروفیسور
ورونیکا چیس
هستم.

من دکتر
بتی سوانسون هستم. از
ملاقاتون خوشبختم.

اوووووو پسر!
میدونم داری به
چی فکر میکنی.

آره، چون
خودتم داری
بهش فکر
میکنی.

بزنید همو.



من کاستلو
هستم. این دو تا هم
وینستین و پورتر
هستن.

ما پروفیسور های
دانشگاه امپایر
هستیم.



منم
ددپول
هستم.



ما همه جا
اطراف دانشگاهمون رو
با دوربین کنترل میکنیم. زنده
موندن ما به مخفی بودنمون
از زامبیا بستگی
داره.

وقتی تو یکی
از دوربینای امنیتیمون
شما رو دیدیم، باورمون
نمیشد که هنوز آدمایی اون
بیرون زنده باشن. ماهاست
که هیچکس دیگه ای
رو ندیده
بودیم.



منم
ددپول
هستم.

میدونن داداش،
میدونن.



تصمیم
گرفتیم که به تیم
بفرستیم که شما رو
بردارن و بیارن تو
مخفیگاه زیرزمینمون.



اکثر ماها
دانشمندیم که داشتیم رو به
سری سرم کار میکردیم. فکر کنم
نزدیک باشیم، ولی هنوز کلی کار
مونده که انجام
بدیم.



من مدرکم رو
از دانشگاه کلنک
گرفتم، شاید بتونم
کمکی کنم.

چه جالب!
کلنک انتخاب
دوم من بود.



خوب رسیدیم.
خیلی چیز خاصی
نیست، ولی ...



اینجا
خونمونه.

وقتی دیدیم مشکل
داره شروع میشه، بیست نفرمون
اینجا رو راه انداختیم. غذا، اسلحه،
نوشیدنی، پلی استیشن ۳.



به عنوان
مدیر تیم ددپول
من می‌گم که باید اینجا
بمونیم و استراحت کنیم
و نقشه بکشیم. فقط
یکی دو روز. یا به
هفته، دیگه حد اکثر
به ماه.



یا تا موقعی که بتونیم
به طور "اتفاقی" دکتر
ورونیکا رو تو
حموم ببینیم!

ترجمه شده در:

کمیک سینتی

مراجع دانلود کمیک ترجمه شده



COMIC-CITY.IR